

عرض سلام خدمت آقای شهبازی و تمامی دست اندرکاران و بینندگان گنج حضور
مطلبی در مورد شباهت طی کردن راه زنده شدن به حضور و ماهی گیری

صیادان، ماهی را یکبار نمی کشند. چنگال در حلقوم چون رفته باشد، پاره می کشند تا خورش می رود و سست و ضعیف می گردد، بازش رها
می کنند و همچنین باز می کشند تا بکلی ضعیف شود. چنگال عِشِقِ چوَنِ دِرِ کَامِ آدمی می افتد، حق تعالی او را به تدریج می کشد که آن قوت ها
و خون های باطل که در اوست، پاره پاره ازو برود که: **إِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ**.

إِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ:
همانا خداوند رزق بندگان را تنگ می کند و یا می گشاید
بخشی از سوره بقره (۲) آیه ۲۴۵
مولوی، شرح کامل فیه مافیه آقای کریم زمانی، متن ۱۴۷

مولوی، فیه مافیه، فصل بیست و پنجم:

در ماهیگیری با قلاب هنگامی که ماهی به قلاب می افتد ماهی گیر او را یکدفعه صید نمی کند، بلکه به تدریج و با دانش ماهیگیری این کار را
انجام می دهد. هنگامی که ماهی خلاف جهت قایق شنا می کند، ماهیگیر نخ قلاب را مقداری شل کرده و سپس می کشد تا ماهی خسته و
مقاومتش کم شود و هنگامی که ماهی به سمت قایق حرکت می کند او را با سرعت بیشتر به سمت قایق می کشد تا در نهایت با این کشاکش ها
ماهی به قایق می رسد.

ماهیگیر خداوند است و ماهی، ما با من ذهنی هستیم. هنگامی که با من ذهنی عمل کرده و مقاومت می کنیم با کشش نخ قلاب رو به رو شده و
دچار قبض می شویم تا تسلیم شویم و مقاومت نکنیم و هنگامی که به نصایح مولانا عمل می کنیم و از فضای حضور کار می کنیم دچار بسط
شده و به سرعت به سمت قایق حضور و فضای یکتایی کشیده می شویم.

این بینش به ما نشان می دهد که قبض و بسط حالت های متضاد خوب و بد نیستند. بلکه هر دو راهنماهایی هستند که توسط خداوند یا ماهیگیر
ایجاد می شوند تا ما را به قایق حضور و فضای یکتایی هدایت کنند.
آن ها را شناسایی کرده و عامل قبض ها را چاره می کنیم و عامل بسطها را افزایش می دهیم تا در مسیر درست قرار بگیریم و به سرعت به قایق
حضور و فضای یکتایی برسیم.

چون که قبض آید تو در وی بسط بین
تازه باش و چین میفکن در جبین
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۹
جبین: پیشانی

چونکه قبضی آیدت ای راه رو
آن صلاح توست، آتش دل مشو
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۴
قبض: گرفتگی، دلنگی و رنج
آتش دل: دل سوخته، ناراحت و پریشان حال

قبض دیدی چاره آن قبض کن
زان که سرها جمله می روید ز بن
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۲
بن: ریشه

بسط دیدی، بسط خود را آب ده
چون برآید میوه، با اصحاب ده
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۳

حکم حق گسترد بهر ما بساط
که بگویند از طریق انبساط
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰
بساط: هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره

نکته دیگر اینکه از نظر ماهی یا من ذهنی قبض و بسطها بیهوده بوده و بعد از مدت‌ها کار روی خود، هنوز آن حالت‌ها وجود دارد و هیچ پیشرفت و حرکتی صورت نگرفته است. اما از دید ماهی‌گیر یا خداوند صاحب دانش، ماهی با ترفندهای قبض و بسط به صورت پیوسته به سمت قایق حضور و فضای یکتایی کشیده شده است و همواره حرکت او در حال پیشرفت بوده است. در واقع ما از همان ابتدای کار روی خود، در حال پیشرفت بوده‌ایم، اما من ذهنی یا ماهی، نمی‌تواند آن را بفهمد، بلکه خداوند یا زندگی است که این را می‌داند و از وقوع این پیشرفت با خبر است. این نکته لزوم تسلیم را به ما یادآور می‌شود.

گر چه انگور همه خون‌گیرید
که از این جور و جفا بیزارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

پنبه در گوش کند کوبنده
که من از جهل نمی‌افشارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

تو گر انکار کنی معذوری
لیک من بوالحکم این کارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

چون ز سعی و قدم سر کردی
انگهی شکر کنی بسیارم
مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۷۸

شرط، تسلیم است، نه کار دراز
سود نبود در ضلالت ترک‌تاز
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳
ضلالت: گمراهی

ممنون و متشکر
-حسن از هرمزگان